



## شامل نقد و پیشنهاد در آموزش فارسی

محمد تقی راد شهیدی - تهران

### اشاره

پنج مقاله که در پی می آید علاوه بر سی و پنج مقاله ی چاپ شده نخستین مجمع آموزش زبان و ادب فارسی در شیراز است که حاوی نکات آموزنده و راه گشا بر اساس سرفصل های نخستین مجمع است.

این مقالات برای ارائه در کمیسیون های فرعی نخستین مجمع در نظر گرفته شده بود. برخی دیدگاه های مطرح شده در این مقالات درنگ و تأمل بیشتر می طلبد و الزاماً مبتنی بر دیدگاه های هیئت علمی مجمع نیست. این گونه نقد و نظرها، فرصت نگاه از چشم اندازهای دیگر را فراروی خواننده ی بصیر قرار می دهد.

### ۱- بنای آموزش

آن چه تا به حال بنای آموزش فارسی بوده عبارت است از تصمیم گیری های اداری به «واسطه» ی کارشناس و به قلم تنی چند استاد که نتیجه اش کتاب های جورواجور و غالباً خارج از یک رویه ی آموزشی مطابق با روش های تعلیم و تربیت و بالمآل کتاب محوری و فن زندگی و کم رنگی نقش معلم و تنبلی ذهن و قوای فکر دانش آموزان و از میان رفتن ذوق است.

برای جبران این نقایص پیشنهاد می شود:

الف- کمیته ای مرکب از زبان شناسان آشنا به کلاس درس و مدرسه، استادان ادبیات، دبیران و کارشناسان تعلیم و تربیت و برنامه ریزی تشکیل شود.

ب- این کمیته اصول تحقیق را سرلوحه ی کار خود قرار دهد و بودن یا نبودن هیچ درس و کتابی را از بدیهیات و مسلمات تلقی نکند؛ یعنی، در هر امر آموزشی تعیین کند که

### پیش گفتار

با این که آموزش فارسی بارها در مقالات و سخن رانی ها و نشست ها طرح و بررسی شده مادام که روش کنونی هست جای بحث هم هست؛ به ویژه که غالباً اساس کار را پذیرفته اند و صرفاً به نقد کتاب ها پرداخته اند. بنای این مقاله بر ایجاز است و در نظر بوده که بیشتر مسائلی طرح شود که کم تر از آن سخن گفته اند. لذا حدیث مفصل در عهده ی مخاطب می افتد؛ زیرا هدف بیشتر طرح مسئله بوده تا پاسخ قطعی؛ بنابراین، جا دارد مخاطبان با بحث در این موضوعات، دست اندرکاران را در رسیدن به نتایج قطعی تر همراهی کنند. در این مقاله، مسائل آموزش فارسی دبیرستانی و کم تر راهنمایی و یکی دو فقره ابتدایی طرح شده است. هر چند که با یک دید وسیع ممکن است بخش های بیشتری از نوشته، شامل راهنمایی و ابتدایی هم باشد که در بردارنده ی نقد و پیشنهاد در سه موضوع است: آموزش، معلم و کتاب:

تعریفش چیست، برای چیست، کدام خلأ آموزشی را پر می‌کند، پیشینه‌اش چه بوده و علاوه بر تعیین هدف واقعی سود و زیانش کجاست. کارشناسان برنامه‌ریزی در هر سال با آمارگیری از معلم و شاگرد معلوم کنند که تا چه اندازه اهداف درس برآورده شده تا یک کتاب بی‌فایده سال‌ها ماندگار نشود.

پ- این کمیته علاوه بر گذشته‌ی آموزشی خودی باید با کیفیت آموزش بیگانه نیز آشنا گردد و آن چه را سودمند تشخیص می‌دهد، اخذ کند.

ت- از جمله مسائل آموزشی در حال حاضر، تمرکزگرایی محض است؛ یعنی، فقط کتاب مطبوع سازمان دولتی سندیت دارد و معلم هم صرفاً رابط بین کتاب و دانش آموز است و دانش آموز همه‌ی توان خود را صرف به خاطر سپردن کتاب می‌کند. کمیته‌ی مزبور باید بررسی کند که این روش متمرکز تا به حال چه قدر مؤثر بوده و چه راه‌هایی - با توجه به وضع موجود- برای تمرکززدایی یا کم کردن آن هست؛ به خصوص که در ممالک پیشرفته آموزش متمرکز بسیار کم است. پیشنهاد می‌شود که در برداشتن گام‌های اولیه در این مسیر اگر سازمان پژوهش برای چاپ کتاب درسی یارانه می‌پردازد، با پیشنهاد کمیته‌ی مزبور بخشی از یارانه را برای خرید کتاب‌های مناسب اختصاص دهد. این بخش از یارانه را می‌توان از محل حذف کتاب‌های بی‌فایده (چنان که در بخش مربوط به خود خواهد آمد) اخذ کرد.

ث- بین آموزش متمرکز و استقلال معلم رابطه‌ی عکس وجود دارد. هر چه کتاب حاکم‌تر، استقلال معلم کم‌تر و مادام که معلم فقط رابط بین کتاب و دانش آموز است، از پیشرفت در آموزش خبری نیست؛ زیرا همت معلم به جای این که صرف مطالعه و تحقیق و ارائه‌ی مطلب شود، مصروف انتقال محتویات کتاب خواهد شد. کلاس‌های تربیت معلم امروزی معلم تربیت نمی‌کند؛ معلم با حفظ استقلال و در کلاس درس تربیت می‌شود. با مطالعه در آموزش و پرورش ممالک پیشرفته و حذف برخی کتاب‌ها و بخش‌هایی از بعضی کتاب‌ها و جایگزین کردن معلم به جای آن‌ها می‌توان گامی چند در راه استقلال معلم برداشت.

## ۲- معلم

حفظ استقلال معلم بیش از هر سازمان و نهادی به خود معلم بستگی دارد؛ اوست که با مطالعه و دقت و هماهنگی در حفظ خود اقدام می‌کند و در شوراهای آموزشی با تصمیم‌گیری‌های به موقع، از استقلال خود در آموزش دفاع

می‌نماید. لذا پیشنهاد می‌شود:

الف- در کلاس درس به نقد و داوری مطالب پردازد و عجلتاً که این کتاب‌ها حاکم بلا معارض اند و معلم ناچار از تدریس آن‌هاست، شیوه‌ی درست را نیز متذکر شود و با انتخاب خود و دانش آموز به بحث و بررسی نمونه‌های خارج از کتاب پردازد. هم این جا باید گفت که یکی از بهترین مواقع زنگ انشاست که کلاس استقلال معلم است؛ این جاست که معلم می‌تواند با انتخاب داستان‌های مناسب و قرائت آن‌ها در کلاس هم استقلال خود و هم کمی از ذوق و شوق از دست رفته‌ی دانش آموز رازنده کند و با تشویق دانش آموز در انتخاب شعر و داستان مناسب برای کلاس، گامی دیگر در رسیدن به هدف بردارد.

ب- حال که با این همه تربیت معلم و آموزش ضمن خدمت و خارج از خدمت و برنامه‌ریزی درسی و چه و چه، نابه‌سامانی در امر تعلیم و تربیت کم نیست، لااقل به یک اصل آموزشی که تقریباً نیمه‌ی مکاتب تعلیم و تربیت در آن متفق القولند، پرداخته شود؛ یعنی به همان روش سقراطی که خود آن را فنِ قِابَلِگی نامیده است که کم‌تر اثرش به کار افتادن ذهن دانش آموز است و تحرک در قوای فکری او. در این صورت، درک مطلب سهل‌تر می‌گردد و معلم از حالت متکلم وحده به در می‌آید. کلاس شور و حالی پیدا می‌کند و ای بسا که در این تعاطی افکار و پرسش و پاسخ‌ها نکته‌ها بارز گردد. پیشنهاد می‌شود که معلمان عزیز این روش را در همه‌ی دروس معمول دارند. بدین ترتیب که با طرح مثال و پرسش از دانش آموزان بگذارند دانش آموز از روی مصداق به تعریف دست یابد. با این امید که آموزش و پرورش ما از کتاب محوری به معلم محوری برسد.

## ۳- کتاب‌ها

با جرئت می‌توان گفت که آموزش ما دچار فن‌زدگی است. فنون ادبی خشک و بی‌مصرف یکه‌تازند و چنان عرصه را تنگ کرده‌اند که اگر فریادرسی نیاید، از این فارسی بی‌رمق چیزی نخواهد ماند. بی‌شک در این تاخت و تاز سهم‌کنکور با سؤالات آن‌چنانی‌اش کم نیست. دانش آموز هم که به دنبال چیزی است که به کار آخرت درسی او یعنی دانشگاه بیاید.

بیش از هر پیشنهاد باید گفت که عجلتاً حداقل کاری که می‌توان کرد حذف فنون یا تقلیل نمره‌ی آن در امتحانات است. هم چنین می‌شود مقرر کرد که بخش‌های خاصی از فنون صرفاً برای مطالعه باشد.

الف- در میان فنون، دستور در رأس است و دستوریان



فاضل در «درست خواندن و درست نوشتن» دانش آموزان لحظه ای کوتاهی نمی کنند و از فواید دستور برای دانش آموزان چیزها می دانند که فایده ی مذکور را صراحتاً و بقیه را که از اسرار است (مثل دیگر فنون) «به ایما کنند که اظهار». فضلالی محترم غفلت کرده اند که «درست خواندن و درست نوشتن» در «کاربرد زبان» است و دستور در «کارکرد» که مکرر گفته اند و زبان شناس بزرگ روزگار ما آقای دکتر باطنی به تفصیل در این باره بحث کرده اند. لذا در این جا برای برطرف کردن هر گونه ابهام باید گفت اگر زبان را به یک دستگاه تلویزیون تشبیه کنیم، (البته با وجه شبهی خاص که امید است موجب مغالطه نگردد) می بینیم که «کارکرد» این دستگاه، حاصل روابط سیستم های داخلی آن است و «کاربرد» آن، ارائه ی تصویر است و پر واضح است که اطلاع از «کارکرد» برای بیننده، در دیدن آن یعنی «کاربرد»ش تأثیری ندارد و مهندس الکترونیک و غیره در تماشای تلویزیون یک سانند.

و اما حدیث آشتی دستور سنتی و زبان شناسی، محصول تازه ای است و باید از اهلس پرسید که چگونه با لطایف الحیل این دور آشتی داده اند. دستور علمی شرایطی دارد که دستور سنتی ندارد و اگر داشته باشد، دیگر سنتی نیست. به هر حال، پیشنهاد می شود نخست با توجه به تعریف دقیق دستور و هدف از این درس و این که اساساً باید کتابی داشته باشد یا نه و دیگر این که چه جایی دارد و در گذشته سود و ثمرش چه بوده است، تصمیم بگیرند.

به نظر می رسد اگر به دانستن برخی اصطلاحات نیازی هست، این را به اختیار معلم بگذارند و طرح آن را در امتحان قدغن کنند تا شاید کمی از این فن زدگی بکاهند.

ب- آیین نگارش؛ درسی که عطف به دستور است.

عروس مجلس ما خود همیشه دل می برد  
علی الخصوص که آرایه ای بر او بستند

این آیین نگارش فی نفسه عیبی ندارد الا این که برای دانش آموزان مفید نیست. انشا معلم ورزیده می خواهد و با این گونه تئوری ها و دستورات «درست بنویسید و غلط ننویسید» به جایی نمی رسد.

پیشنهاد می شود عطای این ذنب دستور را هم به لقایش ببخشند و به جای این بخش، از داستان های مناسب استفاده کنند. نویسندگان بزرگ و اهل قلم (که اتفاقاً سرمشق این کتاب ها هستند) خوب نوشتن، نامه ی اداری و دوستانه را با این تئوری ها نیاموخته اند.

پ- رسم الخط؛ آنان که به تشبیت رسم الخط



می پردازند، از این اصل غافل اند که خط نیز مثل زبان ثابت و ایستا نیست و سیر خاص خود را دارد و آن چه را که آن ها آشفته گی می پندارند، به نوعی خاصیت آن است. آیا پیش از این که انگشت در کنند و جدا و سر هم بچوبند، چه مشکلی وجود داشت؟ این آب در خوابگاه مورچگان ریختن چه چیزی را درست می کند که بخشنامه های جور و اجور بدرقه ی راهش می شود که به هوش باشید که فلان کلمه سر هم شد و فلانی از پسوندش جدا ماند و آنانی که از فرط علاقه به تدریس! طفل گریز پای را در روز آدینه به مکتب می آورند یا می برند، اولین کسانی اند که خریدارش می شوند و موجب گرمی بازار آن. فنونی از این قبیل جز اندک مایه ای از جسارت چیز دیگری مثل کتاب خواندن و به کتابخانه رفتن نمی خواهد و به راحتی در اختیار قرار می گیرد و می تواند سرمایه ی ساعت ها بحث باشد و لم و لا اسلم که خاصیت همه ی مقولات غیر علمی و امری است.

پیشنهاد می شود که این فقر غیر علمی را به طاقچه ی نسیان بسپارند؛ زیرا هیچ جایی برای طرح در مدرسه ندارد تا بیش از این در ذوق کشی و تبلی ذهنی دانش آموزان پیش گرفته باشیم.

ت- فنون و صنایع؛ این کتاب همان گونه که از نامش پیداست، در خود تضاد و مراعات نظیر و ... دارد، ولی دانش آموز اصلاً نمی داند که مصرفش چیست و اگر هم بداند، مصیبت این است که کمیت این صنایع ملاک نقادی می گردد و خواه و ناخواه، اشعاری که مملو از صنعت باشد، شعر ناب تلقی می گردد و تازه، که گفت که در زیبایی شناسی شعر فارسی ملاک اصلی این صنایع است؟ آیا مگر نه این است که این صنایع تحت تأثیر سنت ادبی عرب وارد فرهنگ ادبی ما شده است؟ آیا در زیبایی های شعر فارسی عوامل عمده ی دیگری وجود ندارد که در مدارس فراموش شده است؟ پیشنهاد می شود این کتاب نیز از رده خارج گردد و آموختن چند اصطلاح، هر جا که ضرورت داشت، در عهده ی معلم باشد.

ث- تاریخ ادبیات؛ این کتاب ها به معنای حقیقی کلمه «تاریخ ادبیات» نیست و حتی آن چند کتابی که خارج از حوزه ی کتاب درسی در بازار آزاد موجود است نیز به معنای اخص شایسته ی این نام نیست. تاریخ ادبیات «سیر ادبیات است تابع یک نظریه ی مبتنی بر تاریخ».

آخر دانش آموزی که با زبان و ادبیات معاصر خود کم تر

«این است و لاغیر» و نهایتاً هم به جایی نمی‌رسد که البته جایی هم نیست که برسد.

پیشنهاد می‌شود تشریح و بررسی درست را به معلم بیاموزند. برای نمونه می‌توان از مقاله‌ی استاد زرین کوب در کتاب «نقش برآب» درباره‌ی شعر حافظ و مقالات مرحوم دکتر یوسفی در «چشمه‌ی روشن» به عنوان نمونه استفاده کرد تا به جای صورت‌های خام از متن به معنویات آن توجه شود. کتاب‌ها از هر گونه «توضیحات» یا «کلمات و ترکیبات تازه» و به تعبیر دیگر لغت و معنی‌عاری باشد؛ زیرا علاوه بر این که این وظیفه‌ی معلم است، وجود آن در کتاب موجب می‌شود که دانش‌آموز به جای توجه به متن، در بند به خاطر سپردن لغت و معنی‌ها باشد و از پرداختن به متن باز ماند و به همین دلیل از طرح آن به عنوان سؤال امتحانی خودداری گردد.

– آن چه در کتاب‌های درسی سودمند بوده و هست، بخش «پرسش»‌های پایان هر متن است که متأسفانه هیچ‌گاه مورد توجه واقع نشده؛ زیرا سؤال امتحانی نبوده که دانش‌آموز به آن توجه کند.

پیشنهاد می‌گردد برای توجه بیشتر دانش‌آموز به متن و معنویات کتاب، در امتحان بر پرسش‌ها تأکید بیشتری شود. تا این جا صحبت از کتاب‌هایی بود که لازم است حذف گردند یا در آن‌ها اصلاحاتی صورت پذیرد.

حال می‌پردازیم به کتابی که برای معلمان ضروری است؛ یعنی کتابی در باب «زبان» به معنای اخص که اگر به دست اهلش نوشته شود، قطعاً دید معلم را در باب زبان و تبعات آن بسیار روشن و وسیع می‌گرداند. به خصوص در دوره‌ی ابتدایی و کلاس اول که گرفتاری‌های بسیار در تدریس هست و می‌شود گفت که تقریباً تمامی مشکلات از تلقی نادرست از زبان و خط ناشی می‌شود.

\*\*\*

سرانجام این که اگر دست اندرکاران آموزش و پرورش روزی هم به خود آیند و هر کاری را که باید، انجام دهند، مادام که با وزارت علوم هماهنگی‌های لازم صورت نگیرد و سؤالات کنکور همین فنون خشک و سردرگم باشد که هست. این قافله تا به حشر لنگ است؛ زیرا حشر درسی دانش‌آموز همان کنکور است و او تمام مراحل درسی را در آموزش و پرورش برای رسیدن به کنکور طی می‌کند و هنگامی که دریابد کنکور چیز دیگری می‌طلبد، هم آن را تعقیب می‌کند.

آشناست، چگونه می‌تواند به بررسی ادبیات ۱۰۰۰ سال پیش پردازد و جالب است که کتاب‌ها هم (که فاقد روش آموزشی است) به ترتیب تاریخی تنظیم شده و دانش‌آموز اول دبیرستان باید به مطالعه‌ی شعر آغازین فارسی پردازد. اگر آمار گرفته شود، مشخص خواهد شد که دانش‌آموزان تا چه حد از این کتاب‌ها بهره‌مند گردیده‌اند و مخاطبان نیز شاید با نگارنده متفق باشند که نهایتاً جز چند اسم و قرن و کتاب (اگر به یاد مانده باشد) چیزی به خاطر ندارند و تازه هیچ روشن نیست که آیا لازم است دانش‌آموز از اسم و رسم همه‌ی شاعران و نویسندگان گذشته مطلع باشد؟

پیشنهاد می‌شود به جای این کتاب‌ها بیشتر از نثرهای داستانی و ساده‌ی گذشته و به خصوص برداشت‌های ساده و روان برخی نویسندگان از کتاب‌هایی مثل شاهنامه و ... که با نثری جذاب بازسازی شده – به خصوص در سطوح پایین‌تر – استفاده شود و بحث از شاعر و نویسنده و سبک و قرن اگر در جایی لازم است، به عهده‌ی معلم باشد.

ج – کتاب‌های فارسی و متون؛ کتاب‌های فعلی از هیچ روش آموزشی تبعیت نمی‌کنند و از هر چمن گلی دارند و بیشتر به یک کشکول شبیه‌اند. پیش از این ادعای دست‌اندرکاران این بود که: «ترتیب کتاب‌ها موضوعی است» که البته این نیز یک روش آموزشی محسوب نمی‌گردد. پیشنهاد می‌شود:

– کتاب نثر و شعر از هم جدا باشد.

– مبنای آموزش زبان، نثر باشد، آن هم بیشتر داستان به خاطر کشندگی و هم این که برای بحث و بررسی شاگرد و معلم مناسب است.

– ترتیب کتاب باید با مشورت کارشناسان تعلیم و تربیت، مبتنی بر یک روش آموزشی باشد.

– شعر بیشتر برای دقایق هنری خاص شعری مطرح باشد؛ زیرا الگوهای شعری مبتنی بر «نظام» زبانی نیست و بیشتر ناظر بر اصول موسیقایی است.

آن چه را که امروز به عنوان «معنی‌کردن» در مدارس رایج است، حذف کنند؛ زیرا آن چه که نیست، متأسفانه همان «معنی» است و بیشتر جملات و صورت‌های خاصی از شعر و نثر است و آوردن مترادفات که در پیشرفت دانش‌آموز فایده‌ای ندارد. به خصوص که راه تداعی‌ها را می‌بندد؛ در حالی که یکی از ویژگی‌های هنر متعالی چند معنایی و ابتدا بر محور تداعی هاست.

به کرات دیده شده که ساعت‌ها وقت صرف می‌شود که

